

رژیم سرسبز و ... در روز غروب نیروی کار خود بر اردوهای سرسبز اردو در دهان ریح در ده‌های همسورفته و روستای محل زندگی خود راترک میکند و آواره شهرها می‌شود، مولد خرد یا پاک‌سمازایی هم‌همه کالاها یا امیرالیهایی و روزی که شکست‌پذیری مبارز همه‌جا در جبین اوضاع بصیبت باوری رقیب اندازد، هرچاطلمه مقاومت و مقاومت، عیزت، باین خاطر در چند سال اخیر ما را در چند جنگی سیر مقاومت و مبارزه مردم و در زمینایش آنان طبقه کارگر ایرانیان روزی هوشمند و امواج نوین و خورشید تری از مبارزه خلق برخاسته است. اعتراضات کارگری که مقاومت‌ها و مصلحت‌های سته جسمی اهالی آیلون هستند، خارج از منهد و «سهران همه‌همه‌گواهی و دهنده آن هستند» گنیمت است. بااست اعتراضات و قوت حزب و جبهه‌ای عظیم تری در راه داشته، در اوضاع بحرانی آذربایجان که امروز صحنه ما با آن روزی است، تصادف‌های طبیعی با جلودهای آتشکارتی بر خیزان گشته و بیشتر از پیش سطح اظهار وجودی آید. کارگران زود بیشتر طلب می‌مانند، دهقانان مقاومت و رفقای ما عوامان و ولتی بی پروردند، در استخوان دانه‌ها گشته، دست به اعتصاب بی زنده، کسانها را با اعتراض بی‌خیزند و بالاخره همه بر دست و پنجه بازیافتی خود را از اوضاع موجود بصرته‌اند، این‌گونه که نشان می‌دهد، درست در رجعتی اوضاعی است که هر چه نگاه‌های بیشتری از پیش روی غلطه زمین تری از پیش بگیرد، رژیم پهلوی واریان آمریکا را که امروزه این آماج گشوه و بدونیت بند مبارزه مردم روزی هستند، بلکه رفقا بلشخان روزی صفقا مبارزه خلق بیترک می‌گردند. امیران باجایک اعتصاب کارگری است، فرد ایجاد استخوانان اعتصاب برامی اندازد پس فرد از رفقا نسیطقه هفتان را زندان می‌برد، امیران را می‌کشد، انقلاب را استخوان بزنجیر کشید و بایزند انداخت، ایمل عینی مساعدی که برای سازماندهی انقلابی پیش برود مبارزه خلق وجود در اردو که پیشانی انقلابی که کمیسیج و تشکل نمود همایرد اختصار اربابان سطوح مختلف در کمرباره روز روزی مبارزه مبارزه با اضافه تشکلهای اقتصادیک و کراسه شامان، از بد خار و یاده عوام‌های روٹی خوارده، هم‌همه رژیم و سرچوکی تئیت نظام کجرا د بر عقب‌اندالی، هم‌همه رژیم و آریان امیرالیستی اش را کلافه نکرد، دست، در این میان آنچه کفیت و کمبود آن چشم می‌خورد حزب راستین کمونیست ایران است که در صدر مبارزه مردم قرار گرفته، هه اشتیاقان ساند و صلح‌مهرگان آندان اردو تاریخ را در هک می‌کند، تاریخ از رفقا باقی‌مانده، هفتان را زندان می‌برد، امیران را می‌کشد، باید حزب کمونیست را ایجاد کرد. شرایط برای کار در این جهت هر روز مساعد تر میگردد و زمین اولاً استقلال انقلابی که در هک می‌کند کارگران حتم می‌خورد علیرغم همه کمبودها و نقائص موجود، مؤید آن است که همه در روند و استوار آمانت که کمبای خرید و انتقال فرود از زمین پهلوی می‌گردد، پس آنچه کمبای نیست باید فرود آورده، زاید هه سوال، کمبای رانگاری که کمبای باید انقلابی شود در مبارزه کراسه ساخت و از آریای کوفتن بریکوریم و امیرالیسم استفاده نمود، تانیای شرایط بحرانی موجود در ایران زمین، حیوی برای سازماندهی اعتراضات مردم بکراسه اساس ناراضی. شان اوضاع کوفتن عیبت بی پرورد، فراهم آورد، دست، کمونیستهای بااست در زمین کارگران نمود نمود و آنها را در سطح کفیت و مکرانیت تشکل کردن، بایرن کارگاهی طبقاتی در زمین طبقه کارگر، تشکل ساختن بهترین و آگاهترین عناصر بیروتری در هسته‌های کمونیستی و از این طریق فراهم آورد تشکلهای ارتباطی که رابطه جنبش کمونیستی و کارگری برقرار سازد، با چنین هدف ویرانه‌ها و بی بااست بفرعه جنبش کارگری گام نهاد. در شرایطی که کمبای به مکرانیت و معیشتی کارگران از زمین روزی می‌ناید بااست هر چه راسخ تریایی تشکل ایجاد هه، ای صحنی کارگری می‌زیست، تانیای رانگاری و نظایاتی آنان سازماندهی آمانت مده می پیش برود. تجربه نشان داد هه است که اوضاع بحرانی کمونی که کشتار آن پیش از همه گس برود و کارگران وارد حیزت، آنان با اتحاد بهای مخفی کارگری ملی گردند و هر روزی هوشیارتر بیجمعیت تر می‌شوند. در رجعت صحنه سیاسی هه آید، تانیای هه مناطقی که بیسن کمونیست‌ها وجود، کارگری وجود در این شرایط مستقیم وود اند تبدیل گردند و مبارزه مکرانیت کارگران وطن ما نیز چتر هه است کمونیستی در خواهد آید.

اوضاع رژیم شاه روزی روزی مساعد تر میگردد و موضع مبارزه خلق بهتر می‌شود. رژیم را خروجی اوضاع کمونی نخواهد داشت و هیچ‌کس ختم خلق سراسیمه را نخواهد سوزاند. این وظیفه کمونیستهای وطن ما است که اوضاع کمونی هر چه جدی تر و بهتر تمام سازماندهی و تشکل کارگران اردو خود را تحقق بخشد و در رجعت کمونیستی حزب خورشید را ایجاد نماید. اگر کمبای نتواند و اوضاع کمونی که خلق می‌روند تری از پیش برخاسته رژیم در تشکلهای بی پرورد گشته، به وظائف خود عمل نمایند، اگر نتوانند بنا خواهند بسجده تشکل کمونیستی شکل مادی بخشد محور را ایجاد کرد. انوقت خطای ناخوشی در امر تشکل گشته‌اند، بنابراین همه فعالیتها در خمد ما ایجاد حزب کمونیست ایران.

پیدا ریل

یاند «کمیتگری» ... بیوسی سوسال امیرالیستی روس، آژانس جاسوسی و تبلیغ روزی نویسیم مدن پیک خیران عد در صد ارتجایی است. کمیتگری با تغییر اریحانت طبقاتی خود بزرگترین عامل آنتی طبقاتی مده افح بی حسون و دورای سستم سوسیده هوزال یابند نهمیم متعهد نیه ختوال در مهن ما است. در عین حال ما باید توجه داشت که آنچه کمیتگری حزب خود فرار روند سوسالی که تاریخ خود از یک خیران اصلاح طلب و فریبت معزذ بکیران مستقیم و جاسوسی بی نقاب تراره‌های جدی روس بدل ساخته است، تشکلهای روزی نویسیم در رشوری به سوسال امیرالیستی و نویسینما است. در روندی که روزی نویسیم در نرس از تسلط بحریج و ولست بیولتری و رمهد لننیسم به سوسال امیرالیسم تشکل یافت، هه مانظر هه احزاب روزی نویستی بحریج و امریکوسهید بکیران و جاسوسی با ازلا سوسالی امیرالیسم روس بدل می‌گردند. همچنین خاطر تشکل کمیتگری حزب خود هه بیگ جریسها جاسوسی بطور مستقیم در ارتباط با استحالته روزی نویستی این اردو ستم‌فروید، بل روزی نویسیم به سوسال امیرالیسم قانیستی قابل درک است، امروزه دیگر کمیتگری استخوان یک بحران صرافارومستی حرقه زدن، اشتباه حقراست، چه کمیتگری سالیاته معزذ می‌گردد خواستار فرم، بلکه معضای سیطره روزی نویستی سوسیال امیرالیستی روس بر کسور ما است. حیات سیاسی کیت مرکزی در این دهه برهان این مده است. اگر امروز کمیتگری باشمار «مبارزه ما استید اند» بخان آمده ویرانه، جبهه واحد ضد دیکتاتوری و شعار و فریاده «سرتوکی» روی بسیاری از جشمها و کوشنها است، اگر امیرالیستی مده جبه سرانی، «شمار» گویی رژیم شاه را به شکل بخش پورق «اوهانه» مردم و «تیا» کرد و بهیاری منحرف کرد در جنبش خلق بکیران نسته، علی‌المصلو ماهیت روی سوسالی تغییر نکرد، هه است گیه، حرکات کمیتگری در چارچوب سیاستهای امیرالیستی و توسعه طلبانه قانیستهای روس قرار ارد پسین جهت آنچه که خصوصاً این جریان ارتجایی و راجسته می سازد چاگری به سوسال امیرالیسم روس است و نه فریبت بودن او، نگاه کوتاه به فعالیت گذشته تهنند از ورکشه مرکزی شاهد این مده است. در ارد سته رهبری حزب خود هه پس از خیانت هه جانیه اشان نسیطقه کارگرو خلق قهرمان ایران و فرار از عرصه مبارزه، در کجراه‌های اروپای شرقی زنج تشکلند، ههنگامیکه روزی نویسیم مدرن بسیاری از احزاب کمونیست بحریات هه امیرالیستی را بگیرد با ایران ضد انقلابی خود کند، در ارد سته کمیتگری که هه جنگ امریکو کمونیستند افت نیز با این جریان تسلیم شد و طبق بند گویو چاگری روزی نویستی روس بر برگردن نهاد. از این پس برنا هکیت کمیتگری در چارچوب استراتژی با قدرت توفاستسه روس که احباً سرمایه اریان را زد گاه نشن و استالیسین اتحاد داده بود قرار گرفت، «ما سلیف مالیت آمیز» هه زینتی صالمت آمیز» و «اگر اسالمت آمیز» این خطوط گی ساسم روزی نویستی نشوری اردو هونود فعالیتهای تبلیغاتی و صلی گیه روزی نویستی اش از جمله اردو ستنه روزی نویستی کمیتگری قرار گرفت. در قاموس روزی نویستی خورشیدی مباحثه سالیات آمیز به هم تقود و بیفته، مناطقی تقود امیرالیسم امریکا به نظرم تشخیر مناطق تقود و جنگ - اند اری برای از روی اع بود مدام برای امیرالیسم نوع سکونی؛ هم‌زینتی صالمت آمیز نیز مستقیم و منفرد نمودن جنبشهای انقلابی و مبارزات رهایی بخش خلقهای تحت سترو تولید خنثی و تئوری آنتی طبقاتی بجای مده ن کوره مبارزه طبقاتی و تبدیل جنبشهای انقلابی با بازار نشان نواد کار و موافق بسر امیرالیسم امریکا که در مسالمت آمیز جهت انجام تحول صالمت آمیز در کجراه‌های وابسته امریکا تبدیل آید آنان مستمرات سوسالی قانیستی اریوسر ملامت به شد، شعارها و برنامه‌های کمیتگری حزب خود نیز می‌روند، این سیاست در بین شده و در چارچوب همین سیاست بود که ارد سته برجع کمیتگری سالیاتی مده جبه سرانی از زمین جلا داد برد اخت و آخرین «نرو مامبازانی اش را در طبقه اخلاص گد گشته باستان بیوسی در بار شاورفته و منطق با هسین سیاست، به تشکل مامبازاتی در برد اخت و طوساری از دست و نشان و استوار انبار مبارزین نمود که بقدری زومده نشده و قدیمی مارکسیسم جیتی بی پاسخ در ان خنوت خد انقلابی با قوه انقلابی و وقار آمانده و سازماندهی مبارزه انقلابی بی پرورد اختند. کمیتگری در مده سالیاتی متحد از ارتجاع سده ایزان زینگی کثاریون نسیطقه وابسته با امیرالیسم و طبقه نوش بر اجساد هزاران هزار امین بیست و زنجیر قهرمان کسور ممانتانه هه است، گد انی در مکرانیت می‌کرد. او در سالیات را جک برانه امیرالیستی، «انقلاب سفید» سوسالی را کارگران و صلح ستم‌فروید رژیم ستم‌فروید روس بود. بدین امید که نباید بتوان در ردود روزی آژانس رژیم بهیاری قانونی کردن حزب خود تحقق بخشد و در این جهت و دستاخوانی سالیات پیش رفت کمیتگری اند ستوار با بزرگ خسود ضد امیرالیستی دونان و تقویت و توسعه سرمایه کجراه‌های بیولتری، تسلط با اوقان و اصدار احکام ضد انقلابی، استقلال اقتصاد ایران و وسیله‌های جهت نشیطه سوسالی

کسور ما است. در عین حال ما باید توجه داشت که آنچه کمیتگری حزب خود فرار روند سوسالی که تاریخ خود از یک خیران اصلاح طلب و فریبت معزذ بکیران مستقیم و جاسوسی بی نقاب تراره‌های جدی روس بدل ساخته است، تشکلهای روزی نویسیم در رشوری به سوسال امیرالیستی و نویسینما است. در روندی که روزی نویسیم در نرس از تسلط بحریج و ولست بیولتری و رمهد لننیسم به سوسال امیرالیسم تشکل یافت، هه مانظر هه احزاب روزی نویستی بحریج و امریکوسهید بکیران و جاسوسی با ازلا سوسالی امیرالیسم روس بدل می‌گردند. همچنین خاطر تشکل کمیتگری حزب خود هه بیگ جریسها جاسوسی بطور مستقیم در ارتباط با استحالته روزی نویستی این اردو ستم‌فروید، بل روزی نویسیم به سوسال امیرالیسم قانیستی قابل درک است، امروزه دیگر کمیتگری استخوان یک بحران صرافارومستی حرقه زدن، اشتباه حقراست، چه کمیتگری سالیاته معزذ می‌گردد خواستار فرم، بلکه معضای سیطره روزی نویستی سوسیال امیرالیستی روس بر کسور ما است. حیات سیاسی کیت مرکزی در این دهه برهان این مده است. اگر امروز کمیتگری باشمار «مبارزه ما استید اند» بخان آمده ویرانه، جبهه واحد ضد دیکتاتوری و شعار و فریاده «سرتوکی» روی بسیاری از جشمها و کوشنها است، اگر امیرالیستی مده جبه سرانی، «شمار» گویی رژیم شاه را به شکل بخش پورق «اوهانه» مردم و «تیا» کرد و بهیاری منحرف کرد در جنبش خلق بکیران نسته، علی‌المصلو ماهیت روی سوسالی تغییر نکرد، هه است گیه، حرکات کمیتگری در چارچوب سیاستهای امیرالیستی و توسعه طلبانه قانیستهای روس قرار ارد پسین جهت آنچه که خصوصاً این جریان ارتجایی و راجسته می سازد چاگری به سوسال امیرالیسم روس است و نه فریبت بودن او، نگاه کوتاه به فعالیت گذشته تهنند از ورکشه مرکزی شاهد این مده است. در ارد سته رهبری حزب خود هه پس از خیانت هه جانیه اشان نسیطقه کارگرو خلق قهرمان ایران و فرار از عرصه مبارزه، در کجراه‌های اروپای شرقی زنج تشکلند، ههنگامیکه روزی نویسیم مدرن بسیاری از احزاب کمونیست بحریات هه امیرالیستی را بگیرد با ایران ضد انقلابی خود کند، در ارد سته کمیتگری که هه جنگ امریکو کمونیستند افت نیز با این جریان تسلیم شد و طبق بند گویو چاگری روزی نویستی روس بر برگردن نهاد. از این پس برنا هکیت کمیتگری در چارچوب استراتژی با قدرت توفاستسه روس که احباً سرمایه اریان را زد گاه نشن و استالیسین اتحاد داده بود قرار گرفت، «ما سلیف مالیت آمیز» هه زینتی صالمت آمیز» و «اگر اسالمت آمیز» این خطوط گی ساسم روزی نویستی نشوری اردو هونود فعالیتهای تبلیغاتی و صلی گیه روزی نویستی اش از جمله اردو ستنه روزی نویستی کمیتگری قرار گرفت. در قاموس روزی نویستی خورشیدی مباحثه سالیات آمیز به هم تقود و بیفته، مناطقی تقود امیرالیسم امریکا به نظرم تشخیر مناطق تقود و جنگ - اند اری برای از روی اع بود مدام برای امیرالیسم نوع سکونی؛ هم‌زینتی صالمت آمیز نیز مستقیم و منفرد نمودن جنبشهای انقلابی و مبارزات رهایی بخش خلقهای تحت سترو تولید خنثی و تئوری آنتی طبقاتی بجای مده ن کوره مبارزه طبقاتی و تبدیل جنبشهای انقلابی با بازار نشان نواد کار و موافق بسر امیرالیسم امریکا که در مسالمت آمیز جهت انجام تحول صالمت آمیز در کجراه‌های وابسته امریکا تبدیل آید آنان مستمرات سوسالی قانیستی اریوسر ملامت به شد، شعارها و برنامه‌های کمیتگری حزب خود نیز می‌روند، این سیاست در بین شده و در چارچوب همین سیاست بود که ارد سته برجع کمیتگری سالیاتی مده جبه سرانی از زمین جلا داد برد اخت و آخرین «نرو مامبازانی اش را در طبقه اخلاص گد گشته باستان بیوسی در بار شاورفته و منطق با هسین سیاست، به تشکل مامبازاتی در برد اخت و طوساری از دست و نشان و استوار انبار مبارزین نمود که بقدری زومده نشده و قدیمی مارکسیسم جیتی بی پاسخ در ان خنوت خد انقلابی با قوه انقلابی و وقار آمانده و سازماندهی مبارزه انقلابی بی پرورد اختند. کمیتگری در مده سالیاتی متحد از ارتجاع سده ایزان زینگی کثاریون نسیطقه وابسته با امیرالیسم و طبقه نوش بر اجساد هزاران هزار امین بیست و زنجیر قهرمان کسور ممانتانه هه است، گد انی در مکرانیت می‌کرد. او در سالیات را جک برانه امیرالیستی، «انقلاب سفید» سوسالی را کارگران و صلح ستم‌فروید رژیم ستم‌فروید روس بود. بدین امید که نباید بتوان در ردود روزی آژانس رژیم بهیاری قانونی کردن حزب خود تحقق بخشد و در این جهت و دستاخوانی سالیات پیش رفت کمیتگری اند ستوار با بزرگ خسود ضد امیرالیستی دونان و تقویت و توسعه سرمایه کجراه‌های بیولتری، تسلط با اوقان و اصدار احکام ضد انقلابی، استقلال اقتصاد ایران و وسیله‌های جهت نشیطه سوسالی

کسور ما است. در عین حال ما باید توجه داشت که آنچه کمیتگری حزب خود فرار روند سوسالی که تاریخ خود از یک خیران اصلاح طلب و فریبت معزذ بکیران مستقیم و جاسوسی بی نقاب تراره‌های جدی روس بدل ساخته است، تشکلهای روزی نویسیم در رشوری به سوسال امیرالیستی و نویسینما است. در روندی که روزی نویسیم در نرس از تسلط بحریج و ولست بیولتری و رمهد لننیسم به سوسال امیرالیسم تشکل یافت، هه مانظر هه احزاب روزی نویستی بحریج و امریکوسهید بکیران و جاسوسی با ازلا سوسالی امیرالیسم روس بدل می‌گردند. همچنین خاطر تشکل کمیتگری حزب خود هه بیگ جریسها جاسوسی بطور مستقیم در ارتباط با استحالته روزی نویستی این اردو ستم‌فروید، بل روزی نویسیم به سوسال امیرالیسم قانیستی قابل درک است، امروزه دیگر کمیتگری استخوان یک بحران صرافارومستی حرقه زدن، اشتباه حقراست، چه کمیتگری سالیاته معزذ می‌گردد خواستار فرم، بلکه معضای سیطره روزی نویستی سوسیال امیرالیستی روس بر کسور ما است. حیات سیاسی کیت مرکزی در این دهه برهان این مده است. اگر امروز کمیتگری باشمار «مبارزه ما استید اند» بخان آمده ویرانه، جبهه واحد ضد دیکتاتوری و شعار و فریاده «سرتوکی» روی بسیاری از جشمها و کوشنها است، اگر امیرالیستی مده جبه سرانی، «شمار» گویی رژیم شاه را به شکل بخش پورق «اوهانه» مردم و «تیا» کرد و بهیاری منحرف کرد در جنبش خلق بکیران نسته، علی‌المصلو ماهیت روی سوسالی تغییر نکرد، هه است گیه، حرکات کمیتگری در چارچوب سیاستهای امیرالیستی و توسعه طلبانه قانیستهای روس قرار ارد پسین جهت آنچه که خصوصاً این جریان ارتجایی و راجسته می سازد چاگری به سوسال امیرالیسم روس است و نه فریبت بودن او، نگاه کوتاه به فعالیت گذشته تهنند از ورکشه مرکزی شاهد این مده است. در ارد سته رهبری حزب خود هه پس از خیانت هه جانیه اشان نسیطقه کارگرو خلق قهرمان ایران و فرار از عرصه مبارزه، در کجراه‌های اروپای شرقی زنج تشکلند، ههنگامیکه روزی نویسیم مدرن بسیاری از احزاب کمونیست بحریات هه امیرالیستی را بگیرد با ایران ضد انقلابی خود کند، در ارد سته کمیتگری که هه جنگ امریکو کمونیستند افت نیز با این جریان تسلیم شد و طبق بند گویو چاگری روزی نویستی روس بر برگردن نهاد. از این پس برنا هکیت کمیتگری در چارچوب استراتژی با قدرت توفاستسه روس که احباً سرمایه اریان را زد گاه نشن و استالیسین اتحاد داده بود قرار گرفت، «ما سلیف مالیت آمیز» هه زینتی صالمت آمیز» و «اگر اسالمت آمیز» این خطوط گی ساسم روزی نویستی نشوری اردو هونود فعالیتهای تبلیغاتی و صلی گیه روزی نویستی اش از جمله اردو ستنه روزی نویستی کمیتگری قرار گرفت. در قاموس روزی نویستی خورشیدی مباحثه سالیات آمیز به هم تقود و بیفته، مناطقی تقود امیرالیسم امریکا به نظرم تشخیر مناطق تقود و جنگ - اند اری برای از روی اع بود مدام برای امیرالیسم نوع سکونی؛ هم‌زینتی صالمت آمیز نیز مستقیم و منفرد نمودن جنبشهای انقلابی و مبارزات رهایی بخش خلقهای تحت سترو تولید خنثی و تئوری آنتی طبقاتی بجای مده ن کوره مبارزه طبقاتی و تبدیل جنبشهای انقلابی با بازار نشان نواد کار و موافق بسر امیرالیسم امریکا که در مسالمت آمیز جهت انجام تحول صالمت آمیز در کجراه‌های وابسته امریکا تبدیل آید آنان مستمرات سوسالی قانیستی اریوسر ملامت به شد، شعارها و برنامه‌های کمیتگری حزب خود نیز می‌روند، این سیاست در بین شده و در چارچوب همین سیاست بود که ارد سته برجع کمیتگری سالیاتی مده جبه سرانی از زمین جلا داد برد اخت و آخرین «نرو مامبازانی اش را در طبقه اخلاص گد گشته باستان بیوسی در بار شاورفته و منطق با هسین سیاست، به تشکل مامبازاتی در برد اخت و طوساری از دست و نشان و استوار انبار مبارزین نمود که بقدری زومده نشده و قدیمی مارکسیسم جیتی بی پاسخ در ان خنوت خد انقلابی با قوه انقلابی و وقار آمانده و سازماندهی مبارزه انقلابی بی پرورد اختند. کمیتگری در مده سالیاتی متحد از ارتجاع سده ایزان زینگی کثاریون نسیطقه وابسته با امیرالیسم و طبقه نوش بر اجساد هزاران هزار امین بیست و زنجیر قهرمان کسور ممانتانه هه است، گد انی در مکرانیت می‌کرد. او در سالیات را جک برانه امیرالیستی، «انقلاب سفید» سوسالی را کارگران و صلح ستم‌فروید رژیم ستم‌فروید روس بود. بدین امید که نباید بتوان در ردود روزی آژانس رژیم بهیاری قانونی کردن حزب خود تحقق بخشد و در این جهت و دستاخوانی سالیات پیش رفت کمیتگری اند ستوار با بزرگ خسود ضد امیرالیستی دونان و تقویت و توسعه سرمایه کجراه‌های بیولتری، تسلط با اوقان و اصدار احکام ضد انقلابی، استقلال اقتصاد ایران و وسیله‌های جهت نشیطه سوسالی

وحدت یا «اتلاف»

در "بیگار خلق" شماره یک ضمن برخوردی کوتاه به اوضاع و احوال عمومی جنبش کمونیستی ایران به این واقعیت اشاره نمودیم که "جنبش کمونیستی ما طیفی را مانع که در آن گرایشات و نظرات مختلف بهرنامه ها و سیاستهای متفاوت و بالاخره تفاسیر متعدد از مسائل اساسی انقلاب ایران بچشم میخورد" و آنگاه اضافه کردیم که این واقعیت را درامی نیست و مسئله پایان بخشیدن به پراکندگی و تشتت ایدئولوژیک و سیاسی تشکیلاتی امروز و بهتر بگوئیم مسئله **وحدت** جنبش کمونیستی ما و ایجاد حزب کمونیست مرکزی ترین وظیفه کمونیست های ایران میباشد و باز گفتیم که این نیزگان پذیر نخواهد بود مگر آنکه مبارزه علیه نظرات نادرست با بطور فعال به پیش بریم تا روشنائی ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی ما حاصل آید و مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه درون بر گرایشات و خطوط التقاطی موجود فائق شود. یکی از انحرافی ترین نظراتی که تاکنون در مورد مسئله وحدت جنبش کمونیستی و ضرورت آن مطرح گشته اند نظریاتی است که اساساً خود حیاتی بودن امر وحدت مایم لاها را درک ننموده و یا ارائه یک سری تزیینات بیهوده نادرست و انحرافی بچشم مسئله وحدت گروهها و سازمانها و جریانات مختلف جنبش کمونیستی ما و "اتلاف ایدئولوژیک سیاسی" و "اتلاف تئوریک سیاسی" آنان را میگردد. قرار دادن "اتلاف ایدئولوژیک سیاسی" یا "تئوریک سیاسی" در مقابل وحدت ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی اتحاد جنبش کمونیستی ما علاوه بر این نیز نیست جز سنگ اندازی در قبال ایجاد حزب کمونیست ایران و هیچ چیز نیست جز معنی پراکندگی امروز و هیچ چیز نیست جز خلع سلاح کردن پرولتاریا و پیشروان آن در مقابل ایدئولوژی پرولتاریا و بالاخره هیچ چیز نیست جز بعباف انداختن انجام تکلیف اساسی انقلاب ایران. اصلترین طرفداران معنی و محور این نظریه غیر مارکسیستی "انحرادیه کمونیستهای ایران" میباشد که با اینک به برخی از وجوه اساسی انحراف مزبورناورد برخوردار بنماییم. اعتقاد ما بر خورد به نظریه "اتلاف" حیوانه رفقای "اتحادیه" از آن جهت ضروری است و براهیست میباشد چون این نظریه تکرار تئورهای روزیونیستی و ضد مارکسیستی است که در آخرین تحلیل مسئله موجود بدون طبقاته ایدئولوژیهای طبقات گوناگون و منتهی ها و برنامه هایمان را نفی کرده و در عمل با دروغ طبقات یکدیگر و هم چنین در هم آمیزی ایدئولوژیهای مختلف و برنامه های متفاوت ناشی از آن و پرولتاریا را در مقابل پرولتاریا و یونین سلاح نموده و در واقع به عوض کمک به تحقق یافتن انقلابی طبقاتی کارگر به آن صدمه وارد میسازد. طبقه کارگر میهن ما سالیان پیش و از طریق حزب توده - که بیان مجسم اتلاف ایدئولوژیک سیاسی بود - نتایج خراب جنبش احتجاجاتی را که بر مبنای آن و جنبشهای "مختلف" از نظرات پرولتاری و غیر پرولتاری بوجود آمد تجربه نموده و اکنون جای آنست که به عوض گام بردارن در گروه راه حزب تودای به مسیر درست مارکسیستی لنینیستی قدم گذارد متوجه.

قرارداد ما بر این طریق سیاستهای "اتلافی" و تشکیلات "اتلافی" حاصل را "اتلاف ایدئولوژیک" خود را بنام یک راه حل اصل مارکسیستی لنینیستی به جنبش کمونیستی ما مقبولاند. لازم به اثبات نیست که در جوامع طبقاتی ایدئولوژی های خاص طبقاتی نیز وجود میباشند. در جنبش جوامعی گروهها و دستجات مختلف سیاسی علیه آن که چه میگویند و در آخرین تحلیل حامل مهر و نشان ایدئولوژیک خاص بوده و بعبارت دیگر مدافعین شایع طبقاتی یک طبقه محین میباشند. رفیق مائوتسه درون می یک طبقه معین زندگی می کند و هیچ فکر و اندیشه ای نیست که بر آن مهر طبقاتی نخورده باشد. (آثار منتخب حله اول ص ۲۵۳) این مسئله نه فقط در متن عمومی جنبش خلق بلکه در بخشی از آن یعنی در جنبش کمونیستی ما نیز صادق است و کافی است گفتنی به جنبش کمونیستی میهنمان بیان کنیم تا صحت این دعا در برابریم. امروز گروهها و سازمانها و دستجات مختلفی در جنبش کمونیستی وطن ما بچشم میخورند که همگی آنان بگونه ای تعلق خود را به ایدئولوژی پرولتاری اعلام نموده اند در حالیکه این اعلام تعلق و تمایل هنوز بمعنای حاکم بودن ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی برهنگی آنان نمیباشد و منتهی برنامه منتهی آنان که پرولتاریا غیر مارکسیستی لنینیستی آنها را اصول مبارزاتی پرولتاریا بنماید این مسئله است. شرط رسیدن به وحدت در جنبش کمونیستی وطن ما دقیقاً در این مسئله نهفته است که این تعدد منتهی و برنامه را که از برداشت های متفاوت ایدئولوژیک ناشی میشود در برابریم و بگوئیم که در روند یک کار متین و بر حوصله و منظم و در جریان یک مبارزه ایدئولوژیک بیکدیگر علیه ایدئولوژی غیر پرولتاری مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه درون را حاکم بنماییم. بنا بر این هر گونه کم توجهی به پاکسازی جنبش کمونیستی از تأثیرات و نفوذ ایدئولوژی غیر پرولتاری و هر گونه کم توجهی به اهمیت حیاتی مارکسیسم - لنینیسم و ارفاقی نسبت به نفوذ جهانی طبقات دیگر در صفوف پرولتاریا علاوه بر کارگر ما به دنبالچه ایدئولوژی و سیاست طبقات دیگر تبدیل نموده و نقش تاریخی علم مبارزه طبقاتی او را از وی سبکزد "اتلاف ایدئولوژیک" که "اتحادیه" طرح میکند نیز چنین نتایجی را در بر دارد و علاوه بر این نیز جزئیات جز آنکه استخراج از ایدئولوژی طبقه کارگر و ایدئولوژی پرولتاریا بوجود آید و این نیز چیزی نیست جز آنکه طبقه کارگر را کتبیسته تحویل پرولتاریا و ایدئولوژی وی در هم آمیزد. در این صورت قضیه فقط اینطور میتواند طرح شود: یا ایدئولوژی پرولتاریا یا ایدئولوژی سوسیالیستی. در اینجا حد وسطی وجود ندارد (زیرا بشر ایدئولوژی "سوی" را بوجود نیارده است و عموماً در جامعه ای که گرفتار تضادهای طبقاتی است هیچگونه ایدئولوژی خارج از طبقات و با مافوق طبقات نمیتواند هم وجود داشته باشد). بنا بر این هر گونه گامی از راه ایدئولوژی سوسیالیستی و هر گونه دوری از آن بخودی خود معنی تقویت ایدئولوژی پرولتاریا است. (لنین چند باید کرد ص ۲۹۲ تکیه از لنین) - تنها و نظرات رفقای "اتحادیه" در مورد "اتلاف ایدئولوژیک سیاسی" در جنبش کمونیستی ما و کوشش خاطر بوجود آوردن یک راه وسط و با اجزای از ایدئولوژی و در نهایت خود "معنی تقویت ایدئولوژی پرولتاریا است". این رفتار در "کمونیست" شماره ۲۸ دوره اول میرویند: "ما کمونیستهای ایران مسئله حزب واحدی ترک نموده و نیروهای اکنون برآمده خویش را در یک اتلاف ایدئولوژیک سیاسی و بیکدیگر برنامه عملی اتلافی مجتمع کرده و در دست کوتاه آینده برای سازماندهی حزب کمونیست ایران رفته جنبش های پراکنده مردم و جریانات مختلف مترقی و اتلافی غیر کارگری را به زیر رهبری آن متحد و متشکل نموده ما بیکار سلطانه مردم را علیه ضد انقلاب حاکم و همه اربابان و حامیان آن - یالینیشی می آزاریم" (مقاله در رهبری بردار و تکیه از ماست) - در اینجا هم سازماندهی حزب و این معضل گرهی جنبش کمونیستی ما و هم رهبری جنبش پراکنده مردم و هم مسئله بیکار سلطانه مردم هم و همه این وجوه اساسی انقلاب صحن ما بر زمینه یک "اتلاف ایدئولوژیک سیاسی" استوار میباشند. خبری را که سازماندهی مکتبم بر زمینه این اتلاف است و جنبشی را که در آن سخن در میان است حزب "مؤتلفه" رهبری خواهد کرد و شریک خواهد بود. مشاهده میکنیم که یک انحراف چگونه بوسیله انحرافات و دستور العملهای ضد مارکسیستی دیگر تکمیل میشود. این رفتار مخصوص حرکت از یک نقطه نظر ماتریالیستی بر مبنای وجود بودن

طبقات و ایدئولوژیهای گوناگون (که گفتیم علیه هم خواست ما در جنبش کمونیستی نیز ششکس میباشند) و بعضی قول مبارزه ایدئولوژیک بجهت اصلی ترین اهرم زدودن نظرات غیر پرولتاری از درون جنبش کمونیستی ما به وسط مافیضیک نفی طبقات و نفی ایدئولوژیهای گوناگون و بالاخره اعلام آتش سوزی ایدئولوژیک و سازماندهی اتلاف ایدئولوژیک "در می طلبد. در عین حال در روند تفحص مافیضیک و "ما فوق طبقاتی" خود به اراده گزینی قابل باوری نیز دچار شده و گمان میروند که آنچه را که بر مبنای "اتلاف ایدئولوژیک سیاسی" در جنبش کمونیستی ما بوجود آید و مشابه "سازماندهی حزب کمونیست ایران" است و اصلاً خود حزب است و سعی بندارند که جنبش مردم نیز "به زیر رهبری آن متحد و متشکل" گشته و به "فصل سلطانه" نیز نخواهد پرداخت یعنی توان از بررسی این زولیده فکری قابل تحسین خود داری نمود.

تا آنجائی که صحبت از پراکندگی لشکر جنبش کمونیست ماست حرفی نیست و قابل قبول میباشد. نادرست و غیر اصولی زمانی است که رفقای "اتحادیه" علت اصلی این پراکندگی را که همانا از تشتت و پراکندگی ایدئولوژیک مرجع میگویند و در زمینه های سیاسی و تشکیلاتی متبلور می شود و تا زنده گرفته و به عوض نشان دادن راه واقعی و کوره راه واقعی را توصیه میکنند. در بالا گفتیم که مسئله "اتلاف" بجای وحدت در آخرین ارزیابی تسلیم به ایدئولوژی پرولتاریا را نتیجه خواهد داد و پرولتاریا را به غل و زنجیر ایدئولوژی بیگانه میکند. اینک باید اضافه کنیم که سرانجام جنبش "اتلافی" به نفی نقش رهبری طبقه کارگر در انقلاب و حذف به تقسیم این نقش بین پرولتاریا و پرولتاریا خواهد انجامید. آن "سازماندهی عملی اتلافی" که کمونیستهای وطن ما قصد متحد نمودن خلق به گرد آن را دارند چگونه برنامه ایست؟ چنانچه برنامه مزبور برنامه ای باشد که پرولتاریا برای انقلاب تدوین می نماید، که در این صورت ایدئولوژی هدایت کننده ما نیز ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی بود. بنا بر این در یکجائی از استخراج ایدئولوژیها و سازماندهی اتلاف بیس آنان در همان نیست. ولی چنانچه برنامه مزبور از طرف قسرو طبقه خلق دیگری مدوین شده باشد و در این حالت ایدئولوژی پرولتاری هدایت کننده نبود و نقش رهبری را نخواهد داشت. بیینهادن رفقای "اتحادیه" در مورد "اتلاف ایدئولوژیک سیاسی" شق دوم را توصیه کرده و نافی شکل اول است. چرا؟ مثال حزب توده سالهای ۲۰ را در نظر بنویسیم تا جریان روشن تر شود. حزب توده بعنوان یک حزب طبقه کارگر و بنا بر این وحدت ایدئولوژیک بوجود نیامده بلکه جسمی بود که در آن هم خرده پرولتاریا متزلزل و هم خرده سربواری را در پیگال و هم عناصر پیشرو پرولتاری متشکل بودند. با همه آنکه در تمام مدت زندگی حزب مبارزه بر سر منتهی و برنامه پرولتاری یا خرده پرولتاری در جریان بود معصدا همیشه و همیشه این پرولتاریا بود که بوسیله منتهی دیگر هدایت و رهبری میداد. برنامه ای را که حزب توده تدوین نمود و در زمان خود بعنوان یک برنامه اصلاح طلبانه می توانست ارزیابی شود به برنامه ای بود که از طرف خرده پرولتاریا و در واقع از طرف راست ترین جناح های آن تدوین گشته بود و در تمامی ابعاد خود جز تغییراتی در نظام حاکم منظور دیگری نداشت. در حالیکه برنامه اتلافی پرولتاریا نشان دادن ماشین دولتی و قطع نفوذ امپریالیسم و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق بود و سعی داشت. این برنامه متنواست عملی شود چون ضامن اجرای آن یعنی حزب پرولتاریا وجود نداشت و آنچه هم موجود بود حزبی بود رفویست و اصلاح طلب. حزب توده از آنجائیکه حزب طبقه کارگر نبود بلکه حسی اربان تمام رهمان آنروزی اش "حزب طبقات زحمتکش یعنی کارگران و دهقانان و پیشوران و روشنفکران آزادی خواه" بود (برنامه حزب توده) نمی توانست وهم آنطور که در بدیم نتوانست به این برنامه دست یافته و در اجرای آن گام بردارد. عدم حاکمیت ایدئولوژی پرولتاریا خود را چه در سیاست و چه در تشکیلات حزب نمودن نیز منعکس میکرد و از آن حزبی سیاحت که نه تنها قادر به انجام برنامه اتلافی پرولتاریا نبود (که این البته اساساً بر حصلت او هم نبود) بلکه مانع آن نیز میگفت. کوششی که بخاطر سازماندهی نظام بین ایدئولوژی پرولتاری و غیر پرولتاری در درون حزب انجام گرفت همیشه بیفایده ایدئولوژی غیر پرولتاری و به زمان طبقه کارگر تمام شد و حاصل آن دنباله روی طبقه کارگر ما از سایرین گشت. حال حزبی را که رفقای "اتحادیه" قصد سازماندهی آن را دارند و زمینه آن نیز "اتلاف ایدئولوژیک سیاسی" می

باشد و بدیم که این اتلاف عملاً به نفی نقش رهبری پرولتاریا می انجامد آیا تفاوتی ماهوی با حزب توده سال های ۲۰ خواهد داشت؟ آیا پیشنهاد "اتلاف" و سازمان ایدئولوژیک جنبی جز تکرار در ناک تاریخ نخواهد بود؟ بدیده ما چرا! آن "بیکار سلطانه مردم علیه ضد انقلاب حاکم" را که رفقای "اتحادیه" منظور دارند چه کسی رهبری میکند؟ پرولتاریا یا خرده پرولتاریا و یا جزوای متوسط؟ چه کسی دستاورد خواهد گرفت و تضمین خواهد کرد؟ اگر قرار باشد پرولتاریا این بیکار سلطانه را رهبری کند و اگر قرار باشد دست آورد های آنرا حفظ نماید و بد سوسیالیسم و کمونیسم ارتقاء دهد، قبل از هر چیزی به حزب خود احتیاج دارد و سازمان جنبش حزبی نیز ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی است و برای ساختن چنین حزبی به وحدت ایدئولوژیک جنبش کمونیستی احتیاج است و نه جز آن. رفقای آلمانی میگویند "این از حد مسات تاریخی لنش است که به پرولتاریا نشان داده برای اینکه پیروز شود حتماً باید یکپارچگی ایدئولوژیک خود را بر اساس ایدئولوژی مارکسیستی یا وحدت مادی سازماندهی مستحکم ساخته و میلیونها زحمتکش را در ارتش طبقه کارگر متحد نماید." (آلمانی امروز شماره ۸ سال ۷۳ تکیه از ماست) - آیا رفقای "اتحادیه" چنین راهی را به سوی یکپارچگی ایدئولوژیک و وحدت مادی سازماندهی به پرولتاریا و پیشروان آن نشان میدهند؟ خیر ارفقای آلمانی بار ادا داده و تأکید میکنند "نفی نقش رهبری کننده حزب برابر است با خلع سلاح طبقه کارگر در مقابل پرولتاریا و ارتجاع (همانجا) و آیا رفقای "اتحادیه" زمانیکه توصیه میکنند بین ایدئولوژیها "اتلاف" نموده زمانیکه به این ترتیب نقش رهبری کننده ایدئولوژی طبقه کارگر را نفی می نمایند و نتیجتاً نقش رهبری کننده حزب پرولتاریا را که خود بیان وحدت ایدئولوژیک و سیاسی تشکیلاتی پیشروان آن میباشند نیز منکر می شوند کار دیگری در خارج مملکت طبقه کارگر در مقابل سربواری و ارتجاع انجام میدهد یا نه؟

در هیچ جای دنیا حزبی کمونیست بر اساس اتلاف ایدئولوژیک "سازماندهی نشده است بلکه همیشه و همه جا وحدت ایدئولوژیک اساسی را به آن بوده است و رفقای اتحادیه به خود نیز در مانیکه از احکام عام صحبت می کنند به این انداز دارند که "برای کمونیستها وقتی از وحدت صحبت میمان می آید بیش از هر چیز مسئله ایدئولوژی مطرح است" (کمونیست شماره ۱ دوره ۲ ص ۸۸) پس چگونه است که بهنگام شخص کردن این اصل اساسی یک باره وحدت ایدئولوژیک که اساسی ترین عنصر حزب است جای خود را به "اتلاف سیاسی تئوریک" (گرتش-سه خود روش ص ۳۷) "اتلاف ایدئولوژیک سیاسی" (ک) دوره اول شماره ۲۸) به "وحدت یا اتلاف چند گروهی که بر سر اصول با هم توافق دارند" (کمونیست شماره ۱ دوره ۲ ص ۹۲) بدهد؟ و نام این نظریات ضد مارکسیستی لنینیستی را میگذاردیم "گهی هم و اساسی" برای "وحدت کمونیستها" و "جهت رسیدن به حزب" (کمونیست شماره ۱ دوره ۲ ص ۱۷)

دانه "اتلاف تئوریک سیاسی" و "اتلاف ایدئولوژیک سیاسی" در روند نو آفرینی و جستجوی رفقای "اتحادیه" به جنبش کمونیستی محدود نمیکرد و بلکه "اتحادیه" اتلافی مزبور را به سطح اتلاف سازمانهای کمونیستی و سازمانهای صنفی کارگری نیز می کشاند: "اتحادیه" در هشتمین شماره "حقیقت" در مقاله "اول ما هم و جنبش کارگری کوشی" بدرستی اشاره می کند که "جنبش کارگری ما امروز بیش از هر روز محتاج تشکیلات، آگاهی سیاسی و سازمان رهبری کننده است. خواننده اگر به نظریات "اتحادیه" آشنا نباشند پس از قرائت این منظور انتظار دارد که "اتحادیه" راه حلی اصولی برای تحقق امر وحدت ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی اتحاد جنبش کمونیستی ما و در نتیجه ایجاد حزب کمونیست ارائه دهد. اما هنوز چند سطر دیگر نگذشته که مقاله آن سرب می را بر روی خواننده ریخته و او را به پیش می آورد که قضیه چیز دیگری است و احتیاجی به وحدت ایدئولوژیک سیاسی نیست بلکه باستی "دستگاه تبلیغاتی" ای را بیاکرد و در این راه گام برداشت که "اتلاف ایدئولوژیک سیاسی از همه ی سازمانها، گروهها و محافل کمونیستی و کارگری که دارای نظرگاه درستی در مورد انقلاب ایران و وظایف کمونیست هستند و میسر می شود و می توانست مردم باشند در اس حین دستگاهی قرار گرفته و تئوری همی بخشهای جنبش کمونیستی را همسو گردانند" - به

تذکره
نمایش پستی ما از بیس معتبر نیست، بزودی شناسی دیگری را در اختیار خواهیم گذارد.